

نابرابری های اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی

دکتر طاهره ابراهیمی فرا، فرزانه دشتی^۲

چکیده

پروین اعتصامی شاعری متعهد است که در قالب آموزه های اخلاقی و دینی، به بیان مشکلات و کاستی های جامعه خویش می پردازد، دیوان اشعارش به عنوان تنها یادگار از او سرشار از مناظره ها، تمثیل ها و کنایه ها با مضامین اجتماعی است. تعداد اشعاری که پروین در آنها سخت ترین انتقادات را بر شاهان وارد می کند و از ظلم و ستم اغنیا و قدرتمندان و درد و رنج محرومان یاد می کند، به اندازه ای زیاد است که مایه ی حیرت و شگفتی می شود. ایشان از جمله شعرای مردمی است که با اتکا بر روحیات و طبع لطیف زنانه اش رفیع ترین و بلندترین اندیشه های سیاسی - اجتماعی دوران استبدادی را که به درک آن نائل آمده در اشعارش به تصویر می کشد. در این مقاله به بررسی جامعه شناختی نابرابری های اجتماعی اعم از جنسیتی و طبقاتی از دریچه ی نگاه پروین اعتصامی پرداخته و نیز مطالبی پیرامون شرایط سیاسی و اجتماعی که پروین از آن متأثر بوده، ظلم و استبداد ستیزی پروین، ارائه می شود.

واژگان کلیدی:

پروین اعتصامی، اندیشه، نابرابری طبقاتی، نابرابری جنسیتی، فمینیست، استبدادستیزی، عدالت، فقر و محرومیت.

۱- دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مقدمه

دیوان پروین نخستین بار در سال ۱۳۱۴ شمسی به چاپ رسید؛ در آن زمان وی شاعری معروف و شناخته شده بود و بیست سال از شروع شاعری‌اش می‌گذشت؛ اهل فضل و ادب نیز با اشعار او در دوره‌ی دوم مجله‌ی بهار که به همت پدر وی انتشار می‌یافت، آشنا بودند. در هفتم بهمن همان سال، وزارت معارف در بیست و سومین جلسه‌ی شورای عالی معارف به پیشنهاد اداره‌ی انطباعات آن وزارت خانه، اعطای نشان درجه‌ی سوم علمی را به پروین تصویب کرد و در ۱۳۱۵ شمسی آن را برای پروین فرستاد و در مرداد همان سال با سمت کتابدار دانشسرای عالی به استخدام وزارت معارف در آمد. پروین اعتصامی بانویی که ادبیات را معنایی دیگر داد و اخلاقیات را به شیوه‌ی دیگر در اشعارش نمایان کرد. شجاعت و آزادمندی پروین وقتی قابل درک است که به یاد آوریم این اشعار در چه محیطی سروده شده و حکومت ارباب و خفقان و فشار و استبداد رضاخان با شاعران آزادی‌خواه چه رفتاری داشته است.

پروین در قصایدش پیرو سبک متقدمین به ویژه ناصرخسرو و اشعارش بیشتر شامل مضامین اخلاقی و عرفانی است. او حکمت و اخلاق را با چنان زبان ساده و شیوایی بیان می‌دارد که خواننده را از هر طبقه‌ی اجتماعی و فکری که باشد تحت تاثیر قرار می‌دهد. پروین در قدرت کلام و چیره دستی بر صنایع و آداب سخنوری همپایه‌ی گویندگان نامدار است و در این میان به مناظره توجه ویژه دارد. او تحت تاثیر سعدی و حافظ بوده و اشعارش ترکیبی است از دو سبک خراسانی و سبک عراقی. ایشان، در کنار بیان مفاهیم حکیمانه و اخلاقی، توجه خاصی به مسائل سیاسی دارد و اشعار نابی در توصیف شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران خودش سروده است. به دیگر سخن آنچه او را از سایر شعرای هم عصر خویش و حتی دوران بعد متمایز می‌کند، مسئله‌ی استبدادستیزی و ظلم‌ستیزی و به عبارتی بهتر اندیشه و نقطه نظرات سیاسی این شاعر است. او با رشادت و بی‌باکی تمام ظلم و ستم پادشاهان مستبد، وطن‌فروشی حکام، استعمار و دسیسه‌های بیگانگان را به باد انتقاد گرفته و به دفاع از فقر و محرومیت کارگران، رنجبران پرداخته است. پروین در شعر "صاعقه‌ی ما ستم اغنیاست" به تقبیح ظلم می‌پردازد و در شعر "ای رنجبر" زحمتکشان را به انقلاب در برابر ظالمان فرا می‌خواند، در شعر "تیره بخت"

فقر را به تصویر می کشد و در شعر "شکایت پیرزن" مشروعیت سیاسی دولت وقت را مورد شک و تردید قرار می دهد. رنگ سیاسی شعر پروین به اندازه ای محسوس است که بعضی از منتقدان، شعر او را شعر "سیاست و اخلاق" نامیده و گفته اند که "سلاست کلام شاعرانه و صلابت پیام سیاسی و مهابت خلل ناپذیر اخلاق" در شعر او جمع شده است. «پروین اعتصامی بی تردید یکی از سیماهای درخشان ادب معاصر، و مهمتر از آن روشن ترین نمونه ی زن هنرمند مسلمان در تمام طول تاریخ ادبیات هزار و اندی ساله ی ایران است. پروین در گرماگرم رهگشایی فرهنگ کج آموز غرب به ایران و حرص و شتاب مردان و زنان دست و پا گم کرده برای تقلید هر چه بیشتر از مظاهر فریبنده ی آن فرهنگ و دور شدن از ریشه و اصل و هویت خویش، بدون اینکه ذره ای مسحور آزادی کاذب و زرق و برق ها و پرده دری های بی هنگام فرهنگ مهاجم قرار گیرد، آرام و متین و به دور از تظاهر، از ریشه خود و از تنه ی تناور فرهنگ و عرفان اسلامی خود رویدن گرفت و بالندگی آغازید و شکوفه نمایاند و میوه داد و در فضای از یک سو متحجر و از دیگر سو فریب آمیز زمانه ی بدآغاز، عطر و برکت و بار و بر آفرید و کام مشتاقان را معطر و محفوظ ساخت» (دهباشی، ۱۳۷۰: ۴۰۶).

اندیشه های پروین اعتصامی نو و متضمن نکات اجتماعی و اخلاقی و انتقادی هستند و تمثیلات نغز و اندرزه های حکیمانه و تفکرات او مایه ی حیرت و شگفتی است. پروین به نابرابری های اجتماعی بیش از هر معضل دیگری پرداخته است. وی شاعری است که در اشعار خود هرگز نتوانسته است از زمینه ی اجتماعی و از جامعه ی خودش فاصله بگیرد و تا مادامی که چنین شرایط اجتماعی برقرار باشد اشعار این شاعر بزرگ برقرار و زنده است. به همین منظور دیوان اشعار پروین اعتصامی برای آنان که دغدغه انسانیت، سیاست، جامعه و حاکمیت خوبی ها بر جامعه را دارند همچون دیوان حافظ که در هر خانه ای یافت می شود، یک نیاز ضروری است. چرا که تا مادامی که این دغدغه هست، شعر پروین اعتصامی تازگی و طراوت خاص خود را دارد و مثل اینکه در هر دوره برای همان دوران سروده شده. در این مقاله هدف آن بوده است تا با کنکاش جامعه شناسانه گذری بر دوره ای از تاریخ کشورمان و شرایط آن دوره زمانی و بازتاب آن شرایط به خصوص از جنبه اجتماعی در اشعار شاعری آزاد اندیش و روشن فکر به نام پروین اعتصامی داشته باشیم.

زندگی نامه‌ی پروین

رخشنده اعتصامی متخلص به پروین شاعر بزرگی که اخلاق و هنرش زبانزد خاص و عام می‌باشد، متولد ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ ه.ش؛ تبریز و متوفی ۱۶ فروردین ۱۳۲۰، در کودکی همراه خانواده به تهران آمد، فارسی و عربی را نزد پدر آموخت (آوندی، ۱۳۷۴) و به پیشنهاد پدرش برای آموختن زبان انگلیسی وارد کالج آمریکایی تهران شد و در سال ۱۳۰۳ این دوره را به پایان رسانید (یاحق، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

پدر پروین (یوسف اعتصام الملک آشتیانی) مترجم و روزنامه نگاری روشنفکر بود که به سبب انتخاب شدنش به عنوان نماینده‌ی دوره دوم مجلس شورای ملی، پروین را در سن شش سالگی به همراه خانواده از تبریز به تهران برد. از این پس پروین در مجالس ادبی که با حضور ملک الشعرا بهار، دهخدا، نصرالله تقوی، اقبال آشتیانی و سعید نفیسی در خانه پدر تشکیل می‌شد شرکت می‌نمود (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۵: ۵ / سبحانی، ۱۳۸۶: ۶۲۷). به طور کلی منزل وی محفل ادبا و میعادگاه دانش‌پژوهان و سخنوران بود. همین رفت و آمدها و سعه‌ی صدری که پدر در آزاد گذاشتن پروین در این معاشرت‌ها داشت به پروین فرصت داد تا استعداد شاعریش را شکوفا کند (رک شریعت، ۱۳۶۶).

پروین در سال ۱۳۱۳ ه.ش ازدواج ناموفقی داشت. او در سن ۲۸ سالگی با پسر عموی خود که افسر نظامی بود ازدواج کرد و به خانه او در کرمانشاه رفت. پروین که در خانه‌ای اهل فکر و اندیشه و معنویات رشد و پرورش یافته بود و روحش از هرگونه آلودگی مبرا بود، به خانه‌ای وارد شد که در آن روح استبدادی موج می‌زد و عیش و نوش لحظه‌ای به کنار گذاشته نمی‌شد. تا جایی که پروین بعد از ۲ ماه و اندی خانه شوهر را ترک کرد و به خانه پدری برگشت. این تجربه اجتماعی، در شعرهای او متجلی شد (محمدی، ۱۳۸۱: ۱ / فرخ زاد، ۱۳۷۸: ۲۲۲). پروین در مورد این جدایی چنین می‌سراید:

ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی
ای لعل دل افروز، تو با این همه پرتو جز مشتری سفله به بازار چه دیدی
رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیبت غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی
(دیوان پروین، ۱۳۸۴).

وی پس از فراغت از تحصیل، مدتی در مدرسه به تدریس مشغول شد و در اوایل سال ۱۳۱۵ ه.ش چندی به عنوان کارمند کتابخانه‌ی دانشسرای عالی

(دانشگاه تربیت معلم فعلی) به خدمت پرداخت و پس از آن نیز معاونت همین کتابخانه به عهده‌ی او گذارده شد (حائری، ۱۳۷۱: ۱۷). چون آوازه‌ی نجابت، اصالت، مقام والای شعر و شاعری پروین و استادی در ادبیات فارسی و انگلیسی او به گوش رضاشاه رسید، دستور داد که او به دربار بیاید و ندیمه‌ی ملکه و استاد فرزندان شاه شود؛ ولی پروین نپذیرفت (حائری، ۱۳۷۱: ۱۷).

دو سال پس از این واقعه (طلاق) و یک سال پس از ورود او به کتابخانه دانشسرای عالی بود که پروین نشان عالی لیاقت را از وزارت معارف دریافت نمود. اگرچه او با بی‌اعتنایی نسبت به این نشان اعلام کرد «شایسته‌تر از من بسیارند» (نامنی، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۵).

پروین اعتصامی از وقتی که وارد حوزه‌ی عمومی گردید و مشکلات مردم برایش ملموس شد، از قالب شعر صرفاً خیالی خارج شد و به شعرهایی با مضامین اجتماعی‌تری روی آورد. وی که استبداد را علناً در خانه‌ی یک مرد نظامی مستبد و نابرابری‌های اجتماعی را که در آن دوره بر علیه مردم اعمال می‌شد حس کرده بود، به خلق اثری زیبا به نام «مست و هوشیار» همت گماشت (یوسفی، ۱۳۷۶: ۴۱۴). از جانب دیگر، او با روحیه‌ی مبارزه جویب‌اش، به کاستی‌های اجتماعی اشاره می‌کرد و از برخی از سنت‌های غلط انتقاد می‌کرد، تا جایی که بسیاری از مردم فکر می‌کردند شاعر شعرهای پروین یک مرد است (صنعتی، ۱۳۸۶: ۲).

پروین سرانجام در سوم فروردین ۱۳۲۰ه.ش بی‌هیچ سابقه‌ای بیمار شد و حصبه گرفت. در لحظات آخر عمر از دایی خود که هر روز بر سر بالین او می‌آمد خواست تا برای مادر تسکینی باشد و بعد بیهوش شد و در نیمه شب جمعه ۱۵ فروردین ۱۳۲۰ش در آغوش مادر جان داد. جنازه پروین در صحن حضرت معصومه در قم در کنار آرامگاه پدرش به خاک سپرده شد (لیلا صوفی، ۱۳۸۵: ۲۲۵).

زمینه‌های سیاسی و اجتماعی:

همان طور که کارل مانهایم می‌گوید «اندیشه از زمینه‌ی اجتماعی خود مستقل نیست» (کوزر، ۱۳۸۳: ۵۵۶). لذا ارزیابی و شناخت هر جریان فکری یا شخصیت سیاسی ابتدا باید به شرایط زمانی و مکانی آن عنایت داشت، چرا که هر تفکری محصول زمان خویش است و می‌خواهد به بحران و یا پرسشی که در همان مقطع زمانی وجود دارد، پاسخ دهد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۳۷). بدون شک شعرا و نویسندگان در هر عصری زبان گویای آن عصر

به حساب می‌آیند و شاعر متعهد، با تراوشات ذهنی خود می‌تواند موقعیت و شرایط اجتماعی- سیاسی دوره‌ی حیات خویش را به احراز آشکاری به نمایش بگذارد. خصوصاً در این بین شعرایی که برخاسته از دل مردم هستند. بنابراین پروین فرزند زمان خویش است. و اگر بخواهیم بازتاب ابعاد نابرابری‌های اجتماعی را در اشعار پروین بررسی کنیم باید پیش از آن، گذری بر شرایط سیاسی و اجتماعی دوران زندگی پروین، داشته باشیم. «زندگی کوتاه پروین هیجان و طوفانی است که از عوامل موجود عصرش ساخته شده است. زمانه‌ی پروین، زمانه‌ی دلهره و بهت است. عصری است که خودکامگی، دروغ زنی، پوچی‌گری، و جهل جای همه چیز را در ایران گرفته است. پروین آرزوها و دردهای مردمش را با کلمات رنگین و آهنگ دردناک و دل‌نشین شعر می‌سازد و رد این شعر، وسایل قابل لمس و محسوس را برای بهبود زندگی و بالا بردن نیروی اخلاقی - انسانی جای داده است» (دهباشی، ۱۳۷۰؛ ۱۴-۱۳). بنابراین پرداختن زیاد او به درد و رنج مردم جدای از تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی او نبوده است. زیرا در هفتاد سال آخر حکومت قاجاریه حدود ۶۷ بار قحطی و بیماری آمده است که کشتار قحطی کمتر از کشتار بیماری نبوده تا اینکه نهایت در ۳۵ سال بعد در سال ۱۳۲۰ خود پروین نیز طعمه یکی از آن بیماری‌ها می‌شود و از طرفی انقلاب مشروطه نیز آن احساس فقر و بدبختی را برای مردم بیدار کرده است و شعر را هم از انحصار دربار و طبقه‌ی حاکم در درون توده‌های مردم آورده است. لذا خود بخود محتوای آنرا نیز دگرگون کرده است که شاعر بدنبال مضامینی غیر از مضمون حاکم پسند می‌گردد (شمس لنگرودی، ص ۳۷، حسین پورجافی ص ۲۴).

پانزده سال از دوران زندگی پروین در دوران قاجار قرار دارد، هم زمان با تولد پروین فرمان مشروطه پس از سال‌ها نهضت عدالت‌طلبی صادر شد- هرچند که اندکی بعد، با به توپ بستن مجلس شورای ملی نوپا، دوران استبداد صغیر آغاز شد- بنابراین پس از چند سال جنگ داخلی و انقلاب مسلحانه، مشروطه خواهان به پیشرفت‌هایی در مقابل شاه خودکامه دست یافتند اما دولت قانونی و مجلسی ملی در مقابل دخالت‌های مستقیم دولت‌ها و ارتش‌های بیگانه کاری از پیش نمی‌برد. قوای روس و انگلیس در ایران برای خود مناطق نفوذ تعیین می‌کردند. نیروهای مختلف ایرانی؛ آزادی‌خواه، دمکرات‌ها، سلطنت‌طلب و عشایر و ایلات به طرفداری و تحت حمایت این یا آن نیروی بیگانه با هم می‌جنگیدند. جنگ و آشوب و ناامنی، بیماری و قحطی و مرگ می‌آورد. اما همین هرج و مرج و عدم وجود دولت متمرکز خودکامه، به آزادی

خواهان و روشن فکران اجازه‌ی اندیشیدن و ابراز وجود می‌داد. در جریان جنبش مشروطه با همه فعالیت‌هایی که با هرگونه ابداع و ابتکار و تخلف از سنن قدیم صورت می‌گرفت، خواه ناخواه به اقتضای زمان، بعضی اندیشه‌ها و مضامین نو در اذهان و افکار مردم راه یافت مانند حمایت از ایران انقلابی، مبارزه با استبداد شاه و اطرافیان او، ستایش میهن، مخالف با جهان خواران امپریالیست و بحث انتقادی از خرافات و تعصبات جاهلانه و لزوم تعمیم فرهنگ و گاهی صحبت از محرومیت و عقب‌ماندگی زنان و مشکلات دیگر از این قبیل در عالم ادبیات فارسی جلوه‌گری می‌کرد (آوندی، ۱۳۷۴: ۳۸۳).

بقیه‌ی زندگی پروین در دوره‌ی پهلوی اول است، در این دوره رضاشاه توانست بر اوضاع مملکت تسلط پیدا کند و دوره‌ای با ثبات سیاسی و نظامی در کشور شکل داد. حوادث مهم این دوره سرکوب و خفقان عمومی، دستور کشف حجاب، اعطای نشان درجه‌ی سه کشوری به پروین و نپذیرفتن آن و پیشنهاد کار معلمی در دربار و رد این پیشنهاد توسط پروین، ازدواج پروین و شکست در این ازدواج، از مهم‌ترین وقایعی است که پروین را تحت تأثیر قرار می‌داده و این حوادث در بعضی از اشعار وی نمایان است. در این مورد باید در نظر داشت که خفقان حاکم بر جو سیاسی کشور و محیط اجتماعی آن روزگار برای شکوفایی استعداد زنی چون پروین چندان سازگار نبوده است. در آن دوران حضور زنان در اجتماع بیشتر به خواب و رویایی تعبیرناشدنی شباهت داشت و تعلیم و تربیت منحصر به مکتب‌خانه‌های آن زمان و انحصاراً مخصوص جنس مذکر بود (چاوش اکبری، ۱۳۷۸).

محیط اجتماعی و زندگی پروین در آن روزگار با محیط اجتماعی امروز ایران تفاوت بسیاری دارد. پروین با فرهنگ آن عصر تبریز تربیت شده و اصولاً حضور زن در اجتماع آن عصر بیشتر به خواب و رویایی تعبیرناشدنی شباهت داشت و تعلیم و تربیت منحصر به مکتب‌خانه‌های آن زمان و انحصاراً مخصوص جنس مذکر بود. ولی پروین ادبیات فارسی و عربی را نزد پدر دانشمندش مرحوم یوسف اعتصامی آموخت و زنی متفاوت از زنان عصر خود بود چون از کودکی در محفل دانشمندان که در خانه‌ی پدرش منعقد می‌شد شرکت داشته و از هر خرمی خوشه‌ای برچیده بود (ر.ک. چاوش اکبری، ۱۳۷۸).

در چنین دوره‌ای پروین مردانه‌تر از اغلب شاعران مرد یک هزار سال شعر پارسی به میدان آمده و در بحبوحه استبداد خشن «گوهر تابناک فرق پادشاه» را «با قطره سرشک یتیمان» و «خون دل مردم اعماق» مقایسه می‌کند (ترابی،

۱۳۸۰:۲۳۸). وی در چنین اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه، خود را از اکثر مردم ستم دیده جدا نمی‌بیند و در این فضای فکری به عنوان یک زن، با دیدی زنانه به انتقاد از ساختارهای استبدادی می‌پردازد، زیرا که «او شاعر مردم است و در چنین زمانه‌ای با رشادت و بی باکی قصه‌های فقر و محرومیت کارگران، دهقانان، یتیمان، پیرزنان و اقشار ضعیف که توده‌ای عظیم را متشکل‌اند بازگو می‌کند» (دهباشی، ۲۵۸:۱۳۷۰). بنابراین پروین شیرزن و روشن اندیشی است که آشکار ساختن ماهیت نابرابری‌های طبقاتی و جنسیتی و انتقاد از روابط حاکمان با مردم و بطور کلی فاش نمودن روابط استثمارگری در جامعه و آگاه ساختن و به حرکت درآوردن توده‌ها را رسالت خویش می‌داند و در خطاب به خود چنین سروده است:

هر نکته‌ای دانی بگو پروین
تا نیروی گفتار در زبان است
حقیقت گو شو پروین چه ترسی
نشاید بهر باطل حق نهفتن

و یا در جایی دیگر چنین می‌گوید:
وقت سخن مترس و بگو آن چه گفتنی است
شمشیر روز معرکه زشت است در نیام
(دیوان پروین، ۱۳۸۴:۵۶)

نابرابری‌های اجتماعی از نگاه پروین اعتصامی:

نابرابری اجتماعی به موقعیت‌های نابرابر بین افراد اشاره دارد که می‌تواند سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشد. نابرابری اجتماعی بنیان‌های متعددی می‌تواند داشته باشد. عده‌ای از محققان معتقدند که بنیان‌های اصلی نابرابری، تفاوت‌های فردی در توانایی‌های ذاتی، انگیزه و تمایل به سخت‌کوشی است. دیدگاه دیگر معتقد است نابرابری در اصل مبتنی بر تفاوت‌هایی است که جامعه در رفتار و برخورد افراد بین آنها قائل می‌شود. علت این فرق‌گذاری مشخصه‌هایی همچون طبقه اجتماعی، اقتصادی، نژاد، قومیت و جنس است (کمالی، ۱۳۷۹). بنابراین نابرابری اجتماعی تصدی موقعیت‌های نابرابر اجتماعی و ساختاری، دسترسی به منابع و مزایای اجتماعی کمیاب از قبیل ثروت، قدرت و منزلت از سوی افراد گروه‌ها است که به نوبه خود بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازات آنها اثر تعیین کننده دارد (افروغ، ۱۳۷۷:۱۶۰).

درباره‌ی نابرابری نظریه‌های گوناگونی بیان شده است، مثلاً مارکس مالکیت خصوصی را منشاء نابرابری اجتماعی و روابط تولیدی - یعنی رابطه انسان با ابزار تولید - را عامل نابرابری می‌داند (افروغ، ۱۳۷۷:۱۶۰). جان رالز نابرابری‌هایی

که بر سر آنها وفاق وجود داشته باشد را عین عدالت می‌داند. فمینیست ها برای نابرابری ها ریشه فمینیستی قائل اند (ابوت و والاس، ۱۳۸۳: ۳۹).
به طور کلی در مورد نابرابری های اجتماعی در جامعه شناسی دو نظریه: نظریه کارکردگرایی و نظریه ستیز یا تضاد وجود دارد. نظریه پردازان کارکردگرایی از وجه جهانی و همیشگی نابرابری نتیجه می‌گیرند که نابرابری وجه اساسی هر سازمان اجتماعی است و ضرورتی کارکردی است که در جهت کارکرد موثر جامعه نقش ایفا می‌کند.

نظریه پردازان ستیز به دو دسته انتقادی و تحلیلی تقسیم می‌شوند: دسته انتقادی که جامعه‌ای بدون زمینه‌های اجتماعی ستیز را دنبال می‌کنند و نظریه پردازان تحلیلی مانند دارندورف و کالینز که اساس نابرابری ها را اجتناب‌ناپذیر و پایدار می‌داند (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۷۲).

حال اگر نابرابری اجتماعی را نابرابری در فرصت‌های زندگی معنا کنیم، پروین در جای جای اشعارش به آن اشاره کرده و با تبیین فقر به اشکال مختلف، از آن انتقاد نموده است. زیرا که پروین شاعری مردمی است و از آنجایی که اکثر مردم جامعه‌اش فقیر و ستم دیده‌اند، در نتیجه از فقر، محرومیت، نابرابری اجتماعی و قشرهای ضعیف جامعه سخن می‌گوید.

شهریار در مورد او می‌گوید که «پروین شعرش نه برای دل خود یا برای صلح حکام بلکه شعرش برای مردم و روایتگر زندگی مردم عصر خود است و چیزی جزء عافیت جامعه خود آرزو ندارد» (مؤید، ۱۳۶۶).

چنانکه زرین کوب نیز پروین را زنی مردانه در قلمرو عرفان دانسته و در موردش می‌گوید:

«وعظ و تحقیق پروین هر چند شامل تحذیر از تعلقات دنیوی است، متضمن الزام ترک دنیا و التزام فقر و تجرد صوفیانه نیست. نیل به کمال مرتب انسانی را بدون رهایی از بی عدالتی های اجتماعی ممکن نمی‌داند» (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۳۷۰)

بنابراین در مورد پروین اعتصامی نیز می‌توان گفت: که پروین شاعری انسان‌گرا است و اندیشه‌های انسانی را با شیوه‌ای بدیع و آمیخته با احساس و عاطفه در قالب نظم درآورده است (فلاحی، ۱۳۷۴: ۳).

نگاه پروین به مسائل روز جامعه آن روز نشان می‌دهد که وی به معنای واقعی یک انسان روشنفکر و آگاه به مسائل زمانه بوده است و آشنا شدن با مشکلات مردم به او قدرت این درک را داده بود که بتواند مشکلات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه را در قالب شعر به تصویر بکشد.

به طوری که در دیوان ایشان نزدیک به صد مورد مناظره داریم که در هر یک از آنها یکی از دردهای سیاسی یا اجتماعی مطرح می‌شود، از فسادهای برخاسته از قدرت مطلقه و اقتدارگرایی گرفته تا استثمار و زهدفروشی و ریاکاری و آز و شره (امینی و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۶).

بنابراین کنکاش‌های جامعه‌شناسانه در اشعار پروین اعتصامی با هدف پیگیری نگاه وی به عنوان یک روشن فکر در مورد نابرابری‌های اجتماعی موجود در جامعه، ما را به دو دسته نابرابری رهنمون می‌سازد که عبارتند از: نابرابری‌های جنسیتی و نابرابری‌های طبقاتی (ذوالفقاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۳).

الف- نابرابری‌های جنسیتی: البته لازم به ذکر است که توجه به این نوع نابرابری در اشعار پروین نسبت به نوع بعدی کمرنگ‌تر جلوه نموده و می‌توان اذعان نمود که شرایط اجتماعی بر آن بی‌تأثیر نبوده است. در جامعه‌ای که بی‌عدالتی، فقر، بدبختی و فساد اجتماعی - اخلاقی گریبان توده مردم را گرفته زن چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟ جز اینکه در خانه بماند و از چنین اجتماعی دوری کند و خود نیز تمایلی به حضور در این چنین جامعه‌ای ندارد. بنابراین پروین در این مورد با فمینیست‌ها هم عقیده است که می‌گویند زنان در فرودست قرار دارند و باید برای رهایی و نجات آنها فکر و تلاش کرد.

ب- نابرابری‌های طبقاتی: که تحت تأثیر زمینه‌ی سیاسی و اجتماعی که خود وی در آن می‌زیسته است، قرار دارد. پروین به وضوح این نوع نابرابری را در جامعه‌ی خودش احساس کرده و قطعات و قصایدی را در توصیف این نوع نابرابری‌ها سروده است و در نهایت راه رهایی از آن را هم پیشنهاد داده است.

الف- نابرابری‌های جنسیتی و جلوه‌های آن:

نابرابری جنسیتی از جمله مسائل و مشکلاتی است که از ابتدا تاریخ تاکنون همراه بشر بوده و هر زمان و در شرایط و فرهنگ‌های مختلف به گونه‌ای مطابق با آن شرایط و فرهنگ نمود یافته است.

بنابراین برابری و نابرابری جنسیتی از یک جامعه به جامعه‌ی دیگر و از یک فرهنگ تا فرهنگ دیگر متفاوت است (ابوت و کلر، ۱۳۷۶). در طول تاریخ عموماً مردان جنس مسلط و زنان تابع آنان بوده‌اند.

معمولاً زنان و مردان این نابرابری‌ها را به عنوان وضع طبیعی امور در نظر داشته‌اند و این نظر را به عنوان بخشی از فرهنگ خود از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده‌اند (کوئن، ۱۳۸۶). برای اساس فمینیست‌ها مهم‌ترین مسئله‌ی جامعه را سرکوب زنان می‌دانند و معتقدند که اقتدار مردانه، آزادی زنانه را محدود

می‌کند زیرا مردان امکانات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را در تملک خود دارند (ابوت و والاس، ۱۳۸۳: ۳۱). فمینیست‌های رادیکال، همه‌ی شکل‌های ستم و سلطه بر زنان را ناشی از برتری جویی مردان می‌انگارند و هدف خود را جایگزین کردن جامعه‌ی زن سالار به جای جامعه مرد سالار می‌دانند.

در اندیشه و تفکرات پروین توجه به جنس زن و زنان، به عنوان یک قشر انسانی و اینکه آنها می‌توانند منشاء بسیاری از آگاهی‌ها و آزاداندیشی‌ها باشند آشکار و نمایان است. این موضوع اشاره به این بینش فمینیست‌ها دارد که جنسیت را نیز باید مانند طبقه و نژاد متغیری تبیین‌گر دانست (ابوت و والاس، ۱۳۸۳: ۳۱) و اینکه تفاوت‌های ناشی از جنس نباید باعث سوگیری‌های جنسیتی گردد.

هرکس در اشعار پروین به خصوص در قصاید و مناظره‌هایش دقت کند در می‌یابد که با جلوه‌ی مردانه در این میدان وسیع «هنر و ادبیات» شاید نخستین زنی باشد که فاصله‌ی ارزش اجتماعی «زن و مرد» را از بین برده و مردان و حتی بزرگان شعر و ادب را وادار کرده تا متواضع باشند و بر این اصل تأکید داشت که ادبیات و هنر در انحصار مردان نیست (چاوش اکبری، ۱۳۷۸: ۱۹۶-۱۹۵) و تفاوت‌هایی که وجود دارد، تفاوت ناشی از جنسیت است نه حاصل جنس یا همان مردانگی یا زنانگی که جامعه به مرد و زن نسبت می‌دهد (ابوت و والاس، ۱۳۸۳).

اما شخصیت مردانه در اشعار پروین به معنای این نبود که پروین رویکرد مردستیزانه دارد؛ رویکردی که هم اکنون به وسیله‌ی فمینیسم رادیکال ارائه می‌شود. اما با نگاهی دقیق به اشعار پروین اعتصامی در می‌یابیم که وی ضمن اینکه یک زن منتقد سیاست‌های جامعه است و شخصیتی کاملاً فعال دارد، از سویی دیگر، توصیف او از روابط مادر و فرزند با بیان زنانه و دفاع از حقوق زنان، توصیف روابط خانواده و نقش مادر و همسر داری زنان، توصیفی کاملاً زنانه است و در واقع، می‌توان مدعی بود که اشعار پروین غیرجنسی و فارغ از هرگونه جر و بحث‌های فمینیستی حاضر بوده‌اند و با اینکه حقوق زن در اندیشه و تفکر پروین اعتصامی جایگاهی خاص دارد، این مسئله باعث آن نشده است که او به دنبال برتری دادن زن به مرد و افراط‌گرایی باشد.

مسائل مربوط به امور زنان تا بدان جا برایش حائز اهمیت بود که باعث شد وی پایان نامه تحصیلی خود را که در جشن فارغ‌التحصیلی قرائت نمود، به این مسئله اختصاص دهد. عنوان رساله او «زن و تاریخ» بود. «او در این متن از ظلمی که مرد به شریک زندگی خود می‌کند و از وضعیت سیاه و نکبت بار

و پر رنج زنان مشرق زمین سخن گفت و شرط رهایی این ملت‌ها را تعلیم و تربیت درست زن و مرد اعلام کرد» (طاهری، ۱۳۸۶: ۴۸).

پروین در قالب اشعارش به سیمای زن به عنوان «رکن‌خانه‌ی هستی»، «پدیدآورنده‌ی محبت»، «فزاینده و پروراننده‌ی مردان بزرگ»، «گهواره‌ی جنبان حکیمان و دانا مردان»، «نخستین مربی و آموزگار»، «طیب و پرستار و نگهبان خانه و خانواده و تیمارداری و حامی و پشتیبانی مرد» نگاه می‌کند (دامادی، شماره ۲۱۲: ۳).

شاید بتوان گفت: «اشعار پروین جزو اولین فریادهای زن علیه فشارهای جامعه‌ای است که زن را از خود رانده و برای او موجودیت و هویتی در نظر نگرفته است. پروین به عنوان شاعر، وظیفه خویش می‌داند که زنان ایران را از وضعیتی که در گذشته داشته‌اند آگاه کند...» (صادقی گیوی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۳).

حمایت از حقوق و جایگاه زن در اشعار پروین نمود دارد و تنها عامل رهایی زنان را همانا روی آوردن به فضیلت و دانش می‌داند و زنان را از تقلید بر حذر داشته و زیور مطلوب برای زن را، کسب علم و دانش می‌داند. اشعاری که پروین در دفاع از جایگاه و حقوق زن و ملاک برتری انسان‌ها سروده است عبارتند از:

۱- قطعه‌ی زن در ایران

زن در ایران، بیش از این گویی که ایرانی نبود // پیشه‌اش، جز تیره روزی و پریشانی نبود
زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می‌گذشت // زن چه بود آن روزها گرز آنکه زندانی نبود
کس چو زن، اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد // کس چو زن، در معبد سالوس، قربانی نبود
در عدالت‌خانه انصاف، زن شاهد نداشت // در دبستان فضیلت، زن دبستانی نبود
دادخواهی‌های زن می‌ماند عمری بی‌ثمر // آشکارا بود این بیداد، پنهانی نبود
بس کسان را جامه و چوب شبانی بود، لیک // در نهاد جمله گرگی بود، چوپانی نبود
نور دانش را ز چشم زن نهان می‌داشتند // سرنوشت و قسمتی، جز تنگ میدانی نبود
از برای زن، به میدان فراخ زندگی // این ندانستن، ز پستی و گرانجانی نبود
(دیوان پروین، ۱۳۸۴).

مهم‌ترین شعری است که او در رابطه با زنان سروده است. این قطعه گویای وضع نامطلوب اجتماعی، سیاسی زنان ایرانی است. و به بی‌عدالتی در مورد آنان اشاره دارد و در آن پروین شرایط زنان زمانه‌ی خود را به تصویر می‌کشد. پروین این شرایط را نتیجه‌ی ظلم و اجحافی می‌داند که در حق زن صورت می‌گیرد، چرا که فضیلت را برای مردان می‌دانستند نه زنان. زنان به این وضع

آشکارا اعتراضی داشتند و این نارضایتی‌ها بی‌جواب می‌ماند و اینکه زنان معلوماتی و علمی نداشتند و این به دلیل سستی و نادانی آنها نبود، بلکه به زن اجازه‌ی تحصیل علم نمی‌دادند. مرد را قدرتمند و عامل بدست آوردن پول می‌دانستند. علم و دانش در جامعه بود ولی زن را از آن محروم کرده بودند. زنان مانند زندانی در قفس در خانه‌ها بودند، تمام زندگانی‌اش در خانه و کارهای خانه می‌گذشت تا مرگشان برسد. زنان چاره‌ای جز تقلید و اطاعت نداشتند. آن زنی که از این شرایط رهایی یافت زیرک بود. «کج خلقی، زیاده‌خواهی، کج روی، خودآرایی و افتخار به زر و زیور، زینده‌ی زن نیست، بلکه فضیلت و علم و دانش بهترین زیور برای زن است» (محمدی، ۱۳۸۷: ۵). علم و دانش به معنای آگاهی داشتن ارزش است. زن دارای زیور و نادان، مناسب نیست. ارزش زن به لباس و جامه او نیست و لباس و جامه، پستی یا با ارزشی را نشان نمی‌دهد. زیور و زینت زن فضیلت و پاکدامنی اوست است و تا اینها را دارا است آلوده به گناه نمی‌شود.

۲- قطعه‌ی فرشته‌ی انس:

در آن سرای که زن نیست، انس و شفقت نیست // در آن وجود که دل مرد، مرده است روان
به هیچ مبحث و دیباچه‌ای، قضا نوشت // برای مرد کمال و برای زن نقصان

.....
چه زن، چه مرد، کسی شود بزرگ و کامروا // که داشت میوه‌ای در باغ علم در دامان
همیشه فرصت ما صرف شد در این معنی // که نرخ جامه بهمان، چه بوده کفش فلان

.....
چه حله‌ای است گران‌تر حلیت دانش // چه دیبه‌ای است نکوتر زدیبه‌ی عرفان
چو آب و رنگ فضیلت به چهره نیست چه سود // ز رنگ جامه‌ی زربفت و زیور رخشان

.....
برای گردن و دست زن نیکو، پروین // سزاست گوهر دانش نه گوهر الوان

(دیوان پروین، ۱۳۸۴: ۲۵۰).

این قطعه به تبعیض جنسیتی زمان شاعر اشاره دارد. پروین با این نکته شروع می‌کند که هیچ تفاوت و تبعیضی نسبت به زن و مرد در قرآن نوشته نشده و اینکه قلب خانواده، زن آن خانواده است و به جایگاه ارزشمند زن در خانواده می‌پردازد، هر چند که پروین شخصیت و ارزش زن ایرانی را منحصر به خانه و خانه‌داری نمی‌داند، بلکه زنی را دارای ارج و شخصیت می‌داند که دارای فضیلت، علم و هنر باشد و اما در کل در این شعر و شعر بعدی وی، می‌بینیم که پروین به نوعی بر نقش و حضور زن در خانواده تاکید دارد و اذعان می‌کند که مردها باید این حضور را ارج نهند. این طرز تلقی پروین در این قطعه، مخالف با نظر فمینیست‌هایی است که معتقدند این حضور نوعی اسارت

و ظلم در حق زن است و در مجموع با خانه و خانه داری زن مخالف‌اند.

۳- قطعه‌ی دو محضر

قاضی کشمر ز محضر، شامگاه // رفت سوی خانه با حالی تباه
 هر کجا در دید بر دیوار زد // بانگ بر دربان و خدمتکار زد
 کودکان را راند با سیلی و مشت // گربه را با چوب دستی خست و کشت
 خشم هم بر کوزه، هم بر آب کرد // هم قدح، هم کاسه را پرتاب کرد
 هرچه کم گفتند، او بسیار گفت // حرف‌های سخت و ناهموار گفت
 کرد خشم آلوده، سوی زن نگاه // گفت کز دست تو روزم شد سیاه
 تو ز سرد و گرم گیتی بی خبر // من گرفتار هزاران شور و شر
 (دیوان پروین، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

پروین در این شعر به مناظره‌ی قاضی با زن خودش می‌پردازد که روزی هنگام برگشت از محل کار خسته و عصبانی هست و زنش را عامل این مشکلات خودش دانسته و بیان می‌کند که من برای این که در آسایش باشی، این همه صبر و تحمل می‌کنم، زن در پاسخ با خونسردی می‌گوید: که تا به حال از شرایط موجود در خانه شکایتی نداشته‌ام و ندارم ولی می‌خواهم یک روز در خانه باشی و راحتی و آسایش منزل را تجربه کنی من فردا از این منزل می‌روم، قاضی که روز خود را در منزل شروع کرده و خلاصه با مشکلاتی روبرو می‌شود و در این شرایط قاضی می‌بیند که اوضاع از چه قرار است و نهایتاً تصمیم می‌گیرد به سر کار خود بازگردد و به این نکته مهم پی می‌برد که این آشوب و هرج و مرج از عدم وجود زن در خانه می‌باشد. در حقیقت هدف پروین برملا ساختن این واقعیت است که خانه‌داری و رسیدگی به امور خانواده حتی از کار سخت قضاوت بین هزاران نفر هم دشوارتر و سخت‌تر می‌باشد و در واقع خانه‌داری یک هنر است و کار هر کسی نیست و لذا نباید به امور خانه داری به دید حقارت نگریست و آن را کوچک شمرد، بلکه خانه داری، کاری دشوار و پیچیده می‌باشد که مستلزم سیاست و تدبیر بسیار است. او در این شعر به خوبی نشان می‌دهد که نقش زن در رسیدگی به امور خانواده بسیار حیاتی و مهم است و مرد به تنهایی و بدون همراهی زن نمی‌تواند از عهده زندگی برآید. پروین اعتصامی در قطعات «زن در ایران»، «فرشته‌ی انس» و «دو محضر» خواستار حضور آگاهانه، فعال و همراه با علم و دانش زنان در جامعه است و در عین حال حضور در خانواده و خانه داری را هم رسالتی بزرگ و مهم می‌شمارد که تنها زنان از عهده‌ی آن بر می‌آیند و خانه‌داری یک نقصان و مانع برای حضور زن در اجتماع نیست بلکه برعکس کانون خانواده

اگر که بر اساس تفکیک وظایف، همراهی و احترام متقابل بنا شده باشد و در کنار آن حقوق و جایگاه واقعی و مؤثر زن درک شده باشد چه بسا موجبات ترقی و شکوفایی او را نیز فراهم می‌نماید.

بنابراین این نگاه و عقیده ی پروین مخالف عقیده و بینش فمینیست های رادیکال است. فمینیست های رادیکال معتقد اند که خانواده به منزله ی یکی از سرچشمه های اصلی ظلم و ستم بر زنان در جامعه است. استدلال آنها این است که مردان با استفاده از کار زنان در خانه آن ها را استثمار می کنند. فمینیست های رادیکال مردان را عامل عدم دسترسی زنان به موقعیت های قدرت و نفوذ در جامعه می‌دانند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۶۷). همچنین شولامیت فایرستن از فمینیست های رادیکال معتقد است زنان فقط از طریق انحلال خانواده و روابط قدرت موجود در آن می توانند به رهایی برسند (فایرستن، ۱۹۷۱).

به طور کلی این نوع تبیین نابرابری جنسیتی، مخالف نگرش و بینش پروین است چرا که پروین معتقد است که خانواده نمی تواند عامل اساسی در عقب ماندگی زنان در جامعه باشد. وی در قطعاتی که بیان شد نقش مادری و نقش زن در خانواده را می ستاید و تأکید می کند. از دیدگاه پروین زن می تواند نقش کلیدی و مهمی در اجتماع و خانواده داشته باشد. خویشتن داری، تقوا و عفاف زن نگه دارنده ی پایه های خانواده و در نتیجه، پرورنده ی انسان های والا و بزرگ است. وی معتقد است که همه ی بزرگان تاریخ نخست در گهواره ی مادر آرمیده اند و سپس توانسته اند پله های بزرگی و حکمت را بیمایند (محمدی، ۱۳۸۷: ۴).

اگر فلاطن و سقراط بوده اند بزرگ // بزرگ بوده پرستار خودی ایشان
به گهواره ی مادر به کودکی بس خفت // سپس به مکتب حکمت حکیم شد لقمان
چه پهلوان و چه سالک، چه زاهد و چه فقیه // شدند یکسره شاگرد این دبیرستان
(دیوان پروین، ۱۳۸۴: ۲۰۶).

به عقیده او زنان علاوه بر خانواده، می توانند با کسب علم و دانش در عرصه های گوناگون عمومی و اجتماعی نقش ایفا کنند. چرا که زنان این قدرت و توانایی را دارند. مری و لستون کرافت هم که از فمینیست های موج اول است در کتاب خود «استیفای حقوق زنان» (۱۷۹۲)، آموزش و محرومیت از آموزش را عامل فرودستی زنان اعلام کرده است (ابوت و والاس، ۱۳۸۰). پروین نیز هم عقیده با کرافت عامل بدبختی و عقب ماندگی زنان را بی سوادگی و محرومیت از علم دانسته و به دیگر سخن او نیز تنها راه نجات زنان از این مرداب را آموزش و کسب علم می‌داند. لذا بر دانش و آموزش برای ارتقای اجتماعی

زنان تأکید می‌کند:

«زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان»

(دیوان پروین، ۲۹۹)

همچنین معتقد است که برای رسیدن به قله‌ی پیشرفت باید تعلیم و تربیت هدف‌دار داشت نه اطاعت و تقلید کورکورانه. و اطاعت کورکورانه را پست و

فرومایگی می‌شمارد:

«نه رفعتست فساد این رویه فساد نه عزتست هوانست این عقیده هوان»

(دیوان پروین، ۳۰۱)

ب- نابرابری‌های طبقاتی و جلوه‌های آن:

پروین اعتصامی نابرابری‌های جور و ستم زمامداران و حکومت‌گران عصر خود را لمس کرده و با همه جوانی با شمشیر قلم و بیان در میدان نبرد، با قامتی استوار و قدم‌های متین ایستاده است (چاوش اکبری، ۱۳۷۸). او از انسان‌های مظلوم و ستم دیده دفاع می‌کند و به ظلم می‌تازد زیرا که پروین در کلمه‌ی انسان دوستی خلاصه می‌شود و بس. به دیگر سخن پروین نابرابری‌های وحشتناک را می‌شناخت و سیاهی آنها را لمس می‌کرد. در مصیبت‌های آوار گشته بر وجود مردم غوطه‌ور می‌گشت تا مگر غریقی را نجات بخشد. چرا که خوب می‌دانست در تیره روزی‌های اجتماعی، قضا و قدر مسئول نیست و تنها عامل مؤثر، حکومت زر و زور است (دهباشی، ۱۳۷۰: ۲۶۵-۲۶۴). پروین با مطالعه‌ی شاهکارهای ادبی اروپا در مجله‌ی بهار و با تسلط بر زبان انگلیسی به منابع زیادی از تاریخ دست یافت و دید که شاهان در ادوار مختلف بزرگترین ستمی که روا داشته‌اند آن بوده که ثروت‌ها را به قهر تصاحب کرده و بر زیور خود افزوده‌اند. پروین به مظلومیت جهان بشریت می‌اندیشد و نژاد و کیش و ملیت و حتی زمان برای او مطرح نیست و هر فرد به هر زمان و هر کجا باشد برای او محترم و دفاع از او را بر خود واجب می‌دانسته است.

پروین به عنوان یک منتقد اجتماعی در بیان انتقاد‌های خود زبان کنایه و غیر مستقیم را بر می‌گزیند و لذا از بر خورد مستقیم با حکمان و ظالمان عصر خود خودداری می‌کند.

۱- شعر شکایت پیرزن:

در شعر «شکایت پیرزن» پروین این رویارویی ازلی بین ضعیف‌ترین ضعفا و قوی‌ترین اقویا اصولی‌ترین مسائل مربوط به مشروعیت سیاسی یک حکومت

را به گویشی زیبا و ماندگار ثبت می کند(جدی، ۱۳۸۴). این شعر اشاره به فساد، دروغگویی حکومت، نظام ارباب رعیتی، مالیات های سنگین، فاصله ی طبقاتی و فقر زمان پروین دارد. پروین در اینجا طبقه ی حاکم را مسئول تمامی بدبختی ها و مشکلات موجود در جامعه می داند. چنان که دهباشی در یادنامه ی پروین صفحه ی ۱۴۷ می نویسد: «با ترسیم مبسوط فقر و با محکوم کردن و تقبیح ظلم و بیداد حکام، مرحله ی بعدی که در شعر پروین به وضوح حضور دارد، به سؤال کشیدن مشروعیت سیاسی حکومت وقت است. چون زبان وصف فقر و توصیف ظلم پروین، زبان حال خود اوست، بی تردید مشروعیت سیاسی را که وی مورد شک و تردید قرار می دهد، مربوط به همین دوره است. با اشاره ای مرموز به پادشاه وقت و عدم مشروعیت به حق او در یکی از قصاید خود، پروین پادشاهی را فقط لایق کسی می داند که دل مردمان را به دست آورد.»

روز شکار، پیر زنی به قباد گفت // که از آتش فساد تو جز درد و آه نیست
 روزی بیا به کلبه ما از ره شکار // تحقیق حال گوشه نشینان نگاه نیست
 هنگام چاشت، سفره ی بی نان ما بین // تا بنگری نام و نشان از رفاه نیست
 دزدم لحاف برد و شبان گاو پس نداد // دیگر به کشور تو، امان و پناه نیست
 از تشنگی، کدوینم امسال خشک شد // آب قنات بردی و آبی به چاه نیست
 سنگینی خراج بر ما عرصه تنگ کرد // گندم تراست حاصل ما غیر کاه نیست
 در دامن تو دیده جز آلودگی ندید // بر عیب های روشن خویش نگاه نیست
 حکم دروغ دادی و گفתי حقیقت است // کار تباہ کردی و گفתי تباہ نیست
 صدجور دیده ام از سگ و دربان به درگهت // جز سفله و بخیل اندرین بارگاه نیست
 ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی // یغماگر است چون تو کسی پادشاه نیست
 مردی در آن زمان که شدی صید گرگ از // از بهر مرده حاجت تخت و کلاه نیست

(دیوان پروین، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

۲- شعر صاعقه ی ما ستم اغنیاست:

قطعه ی «صاعقه ی ما، ستم اغنیاست» تنها یک شعر نیست، بلکه تاریخ است، واقعیت است، یک نقاشی صحیحی از وضع زندگی طبقاتی در ایران است که در آن نه تنها وضع دهقان بلکه وضع عموم رنجبران کشور در برابر ظالمان و مالکان تشریح شده است (ذوالفقاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۹). در واقع قطعه ی «صاعقه ی ما ستم اغنیاست» یکی از کوبنده ترین اعلام جرم های او علیه طبقه ی ستمگر است. «در این اعلامیه ی سرسخت علیه ظلم و ستمی

که بر محرومان جاری است، پروین مکالمه ای را بین یک برزگر و فرزندش به تصویر می کشد ولی با مهارت هرچه تمام تر و با عشقی سرشار به همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی عالم، این ستم محدود و مشخص را به صورت اعلامیه‌ای جهانی بر علیه ظلم و ستم صادر می کند» (دهباشی، ۱۳۷۰: ۱۴۳). در این شعر ابتدا ستم رسیده بر خود را ادامه‌ی ستم ممتد تاریخی دانسته که با اعتقادی جبرگونه به آیندگان نیز امتداد خواهد یافت:

برزگری پند به اندرز داد // که ای پسر این بیشه پس از من تورا ست
مدت ما جمله به محنت گذاشت // نوبت خون خوردن و رنج شماست

...

و بعد از نصایح پدران از مکر و فریب ریاکارانه سخن می راند که هان! ای فرزند! هشدار که نفرینت:

راستی آموز بسی جو فروش // قسمت در این کوی که گندم نماست
نان خود از بازوی مردم نخواه // گر که بازوی زور آزماست
در برابر نصایح ملایم پدر، فرزند که در جریان انقلاب مشروطه آب دیده شده با اعتراض به اعتقاد جبری پدر، عریان تر از هر حقیقتی مافی‌الضمیر خود را بر پهنه‌ی لوای حق خواهی خویش نقش می زند:
و در جواب چنین می گوید:

گفت چنین کان پدر نیک رای // صاعقه ی ما، ستم اغنیاست
پیشه آنان همه آرام و خواب // قسمت ما درد غم را ابتلاست
دولت و آسایش و اقبال و جان // گر حق آنهاست حق ما کجاست

.....

غله نداریم و گه خرمن است // هیمة نداریم و زمان شتاست
حاصل ما را دگران می برند // زحمت ما زحمت بی مدعاست

چنان که نه فقط دهقان زاده بلکه پروین به تلخی، عدالت زندگی آمیخته با فقر و بیچارگی را در جوار ثروت و مکنت اغنیا مورد شک و سؤال قرار می دهد:

از غم باران و گل و برف و سیل // قامت دهقان به جوانی دو تاست
سفره ی ما از خورش و نان تهی است // در ده ما، بس شکم ناشتاست
گه نبود روغن و گاهی چراغ // خانه ی ما کی همه شب روشناست
زین همه گنج و زر و ملک جهان // آن چه که ما راست همین بوریاست

.....

و به صراحت منکر عدالت و حقانیت وضع موجود شده و می گوید:
 از چه شهان ملک ستانی کنند // از چه به یک کلبه تو را اکتفاست
 و بعد با لحن درد آوردتر و اعتراض آمیزی:
 پای من از چیست که بی موزه است // در تن تو جامه ی خلقان چراست
 خرمن امساله ما را که سوخت // از چه درین دهکده قحط و غلاست
 در عوض رنج و سزای عمل // آن چه رعیت شنود ناسزاست

و این جاست که زمزمه ی دردناک بزرگزاده ی همچون آتشفشان سرباز می کند و اندوه های گره خورده در دل خونین وی بر فرق اغنیا و زورمداران فوران می کند و درحقیقت این فریادهای اعتراض آمیز مقدمه ای برای بیان محدودیت های طبقاتی و اقلیمی:

چند شود بارکش این و آن // زارع بدبخت مگر چارپاست
 کار ضعیفان ز چه بی رونق است // خون فقیران ز چه رو بی بهاست
 و سرانجام مرجع غایبی یعنی سازمان سیاسی حاکم را به زیر سؤال می کشد و می پرسد که:

عدل چه افتاد که منسوخ شد // رحمت و انصاف چرا کیمیاست
 در این اثنا پدر به تلخی می گوید که تقدیر و سرنوشت در این بیچارگی ها هیچ نقشی ندارد و پروین که یک نوع جبر مطلق را در بسیاری جاهای دیوان مطرح می کند ناگاه پا از این دایره ی ترسیمی خود بیرون نهاده و نفی اجبار می کند و شاید این یکی از موارد نادری است که پروین نفی جبر می کند و با این نفی رندانه موضوع را به تفصیل بیان می کند که در زمان حاضر هیچ مرجع مشروعی برای رفع ظلم وجود ندارد:

پیرجهان دیده بخندید و گفت // قصه ی زوراست نه کار قضاست
 مردمی و عدل و مساوات نیست // زان ستم و جور و تعدی رواست
 پیش که مظلوم برد داوری؟ // فکر بزرگان همه آز و هواست
 انجمن آن گه مجازی بود // گفته ی حق را چه ثبات و بقاست
 و آن گاه مراجع قضایی را فاقد صلاحیت دانسته و رشوه خواری و ریاکاری آنان را با تازیانه سخن خود رسوا می کند:

رشوه نه ما راکه به قاضی دهیم // خدمت این قوم به روی و ریاست

...

مردم این محکمه اهریمنند // دولت حکام زغصب و ریاست
 و علمای مذهبی بی درد نیز از این حکم کلی مستثنی نیستند و این علمای بی

درد منظور همان آخوندهای درباری هستند که بر نابرابریها صحنه می‌گذارند:
 آن که سحر حامی شرع است و دین // اشک یتیمان شب غذاست
 لاشه خورانند به آلودگی // پنجه ی آلوده ی ایشان گواست
 خون یسی پیر زنان خورده است // آن که به چشم من و تو پارساست
 پروین وقتی به جامعه‌ی پر نیرنگ و ریای زمان خود می‌نگرد و دانایان و
 عالمان دین و دنیا فروخته را هم گام و هم سو با زورمداران مشاهده می‌کند و
 زمانی که انگ و مارک زدن و تکفیر کردن پررونق‌ترین بازاراست، حافظ گونه،
 بی پروا نسبت به چنین کسانی زبان به سرزنش می‌گشاید که:
 ای آن راستی به من آموزی // خود در راه کج از چه نهی پا را
 خون یتیم در کشی و خواهی // باغ بهشت و سایه ی طوبی را
 نیکی چه کرده ایم که تا روزی // نیکو دهند مزد عمل را...
 آموزگار خلق شدیم اما // نشناختیم خود الف و با را
 بت ساختیم در دل و خندیدیم // بر کیش بد برهنم و بودا را
 و بالاخره پروین برای رهایی و نجات مردمش از درد و رنج و سرگردانی،
 آرش گونه همه جانش را در شعر و کلامش می‌گذارد تا تن خواب رفته ی
 آنان را تکانی دهد و به آنها بفهماند که تنها خود گره گشای این مشکند لذا
 و فریاد بر می‌آورد:
 تیمارکار خویش تو خود خور که دیگران // هرگز برای جرم تو تاوان نمی‌دهند
 (دهباشی، ۱۳۷۰: ۲۱).

این قطعه‌ی پروین، نابرابری‌های اقتصادی و طبقاتی جامعه را بیان می‌کند
 و این که نسبت به این نابرابری‌ها، باید آگاه بود و در مقابل طبقه‌ی حاکم و
 سلطه‌گر، باید به پا خاست. این قطعه نظریات مارکس و پیروان وی را تداعی
 و یادآوری می‌کند که می‌گویند؛ طبقه‌ی محکوم می‌باید به آگاهی برسد و از
 طبقه‌ی در خود به طبقه‌ای برای خود تبدیل شود. آنتونی گرامشی (جامعه‌شناس
 ایتالیایی) نیز اذعان می‌نماید که این رسالت روشن‌فکران است که آگاهی
 طبقاتی را در طبقه‌ی گارگر شکل دهند تا طبقه‌ی کارگران و محرومان جامعه با
 دستیابی به این آگاهی طبقاتی، دست به انقلاب بزنند (ریترز، ۱۳۸۴: ۱۹۸). لذا
 پروین نیز آگاهی دادن به جامعه را رسالت خود می‌داند. بر این اساس می‌توان
 پروین را در زمره‌ی روشن‌فکران قرار داد روشن‌فکری که در قبال جامعه خود
 احساس مسئولیت می‌کند و با اشعار خود به مبارزه با نابرابری‌ها بر می‌خیزد.

۳- شعر ای رنجبر:

پروین در قطعه‌ی «ای زنجبر» مواضع سیاسی کوبنده‌ی خود را به صورت منشوری مقدس منتشر می‌سازد. در این منشور نه تنها رنجبر زحمت‌کش را به حقوق حقه‌ی خود آگاهی می‌دهد، بلکه او را به طور صریح به مبارزه و رویارویی با پایمال‌کنندگان حقش فرا می‌خواند و آنان را از تحمل این همه ظلم و ستم بر حذر می‌دارد و حجاب ریای حاکمان شرعی را به کناری زده و فتوای شعری آنان را حاصل رشوه می‌شمارد و با طنزی گزنده، کسب دانش و فهم کتاب را خاص امیران و فرزندانشان می‌داند و سیاست بازان را با نیش قلم می‌آزارد و این نشان از ظلم ستیزی و انقلابی بودن پروین است و کسانی که با ایدئولوژی سوسیالیستی آشنایی دارند خوب می‌فهمند که آن چه را ایدئولوژی مارکسیستی در ده‌ها کتاب بیان کرده، پروین هنرمندانه در قطعه‌ای چهارده بیتی بسیار عریان‌تر از مارکس و انگلس تصویر نموده، بی‌آنکه خود را به گروهی یا سیاستی مشخص پیوند دهد (جدی، ۱۳۸۴: ۱۴).

در این شعر می‌خوانیم که:

تا به کی جان‌کندن اندر آفتاب؟ ای رنجبر // ریختن از بهر نان از چهره آب؟ ای رنجبر
زین همه خواری که بینی ز آفتاب و خاک و تاد // چیست مزدت جز نگوشت یا عتاب؟ ای رنجبر
هر چه بنویسد حکام اندرین محضر رواست // چند می‌ترسی ز هر خان و جناب؟ ای رنجبر...
حاکم شرع که بهر رشوه فتوی می‌دهد // کی دهد عرض فقیران را جواب ای زنجبر...
آن که خود را پاک می‌داند زهر آلودگی // می‌کند مردار خواری چون غراب ای زنجبر...
در خور دانش امیرانند و فرزندانشان // توچه خواهی فهم کردن از کتاب ای زنجبر
مردم آنانند کز حکم و سیاست آگهند // کارگر کارش غم است و اضطراب ای زنجبر...
جامه‌ات شوخ است و رویت تیره رنگ از گرد و خاک // از تو می‌بایست کردن اجتناب، ای رنجبر
از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی // کس نخواهد خواستن زیشان حساب، ای رنجبر
(دهباشی، ۱۳۷۰: ۹۸) و (دیوان پروین، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

۴- شعر اشک یتیم:

قطعه‌ی «اشک یتیم» را پروین در سال ۱۳۰۱ ش زمانی که بیش از شانزده سال ندارد می‌سراید. با دقت در کلمات این قطعه به عمق بینش سیاسی یک دختر جوان پی می‌بریم که علیرغم سن کم و به جای پرداختن به اشعار عاشقانه به جامعه‌شناسی ظلم در جامعه خود پرداخته است.

در این قطعه نیز پروین به صراحت غارت اموال و دارایی‌های طبقه‌ی فرودست را به دست طبقه‌ی حاکم و مسلط جامعه - که مال رعیت را به ستم می‌ستانند و بر مال و املاک خود می‌افزایند- و تقسیم غیر عادلانه‌ی ثروت و اختلاف شدید طبقاتی جامعه‌ی دوران خویش را به طور کنایه آمیزی توصیف

و به تصویر می‌کشاند:

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی // فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خواست
 پرسید زان میان یکی کودکی یتیم // کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست
 آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست // پیداست آنقدر که متاعی گران بهاست
 نزدیک رفت پیر زنی گوژپشت و گفت // این اشک دیده ی من و خون دل
 شماست

ما را به رخت چوب شبانی فریفته است // این گرگ سال هاست که با گله آشناست
 (دیوان پروین، ۱۳۸۴: ۹۳).

۵- شعر گنج امین:

قطعه‌ی «گنج امین» منشوری است که پادشاهی سلطان عصر و سلاطین
 اسبق را حاصل ستم‌های رفته بر فقرا می‌داند و آن را به عنوان مظهر ظلم و پستی
 معرفی نموده و سرمنشأ همه بیدادها و بی‌عدالتی‌ها می‌داند:
 نهاد کودک خردی به سر ز گل تاجی // به خنده گفت شهان را چنین کلاهی نیست

.....

برو گذشت حکیمی و گفت کای فرزند // مبرهن است که مثل تو پادشاهی نیست
 هنوز روح تو ز آرایش بدن پاکست // هنوز قلب تو را نیت تباهی نیست
 ترا بس است همین برتری که بر در تو // بساط ظلمی و فریاد دادخواهی نیست
 شهود محکمه‌ی پادشاه دیوانند // غذا و آتشت از خون و اشک و آهی نیست
 تو را فرشته بود رهنمون و شاهان را // به غیر اهرمن نفس پیر راهی نیست
 طلا خدا و طمع مسلک و طریقت شر // جز آستانه پندار سجده گاهی نیست
 قنات مال یتیم است و باغ ملک صغیر // تمام حاصل ظلم است مال و جاهی نیست
 تومال خلق خدا را نکرده ای تاراج // ولی به محضرتو غیر حق گواهی نیست ...
 (آرین پور، ۱۳۵۴: ۱۱۳)

۶- شعر مناظره:

در این شعر پروین به زیبایی تمام مناظره‌ی «دو قطره ی خون» را به تصویر
 کشیده که هریک به نوعی نماینده دو گروه و طبقه‌ی مختلف در جامعه هستند
 یکی قطره خونی که از دست تاجوری (نماد اغنیا و ثروتمندان جامعه) چکیده
 و دیگری قطره خونی که از پای خارکنی (نماد فقرا و محرومان جامعه) چکیده
 است:

شنیده ای میان دو قطره خون چه گذشت // گه مناظره، یک روز بر سر گذری

.....

یکی بگفت به آن دیگری، تو خون که ای // من افتاده ام از دست تاجوری

.....

اما دو قطره ی کوچک چه کار خواهد ساخت // بیا شویم یکی قطره ی بزرگتری

.....

به راه سعی و عمل باهم اتفاق کنیم // که ایمنند چنین رهروان ز هر خطری

خون خارکن در پاسخ می گوید:

بخنده گفت، میان من و تو فرق بسی است // تویی که زدست شهی، من ز پای کارگر
برای همرهی و اتحاد با چو منی // خوش است اشک یتیمی و خون رنجبری
تو از فراغ دل و عشرت آمدی به وجود // من از خمیدن پستی و زحمت کمتری
یتیم و پیره زن این قدر خون دل نخورند // اگر به خانه ی غارتگری فتد شرری
به حکم ناحق هر سفله، خلق را نکشند // اگر ز قتل پدر، پرسشی کند پسری
(دیوان پروین، ۱۳۸۴: ۲۷۲).

در این شعر پروین به این نکته اشاره می کند که تا مادامی که بین دو طبقه ی
ظالم و مظلوم رابطه ی نابرابر و یک طرفه برقرار است، اتحاد بین دو طبقه ی
ظالم و مظلوم امکان پذیر نیست. از طرف دیگر در پایان این شعر را می توان به
وضوح مشاهده کرد که پروین تنها راه نجات رنجبران و مظلومان را انقلاب و
قیام دانسته و به وضوح بیان کرده که برای قطع ریشه ی ظلم باید عملاً دست
به کار شوند و ساکت ننشینند و علیه ظلم به پا خیزند و صبر پیشه نکنند و از
سرنوشت خود سوال کنند و اسیر قضا و قدر نباشند.

همانگونه که جورج زیمل می گوید: «هر سنخ اجتماعی محصول واکنش ها
و توقعات دیگران است به عنوان مثال فقیر به عنوان یک سنخ هنگامی فقیر
محسوب می شود که نه تنها جامعه افرادی را ملزم به دستگیری از وی کند بلکه
آن فقیر نیز دستگیری افراد جامعه را بپذیرد» (کوزر، ۱۳۸۳: ۲۴۵). پروین نیز
معتقد است تداوم حکومت های استبدادی و خودکامه در جامعه تنها حاصل
طبع و خوی بد حاکمان نیست اگر چه فزون خواهی و زیاده طلبی آنان را عامل
بسیاری از مشکلات و معضلات اجتماعی دانسته و در اشعار گوناگون خود به
آن پرداخته است؛

ما به ره «آز» و هوی سائلیم / مورچه در خانه خود پادشاست

راهروانی که در این معبرند / فکریشان یکسره «آز» و هواست

هر کس ز «آز» روی نهفت از بلا رهید / آنکو فقیر کرد هوی را توانگر است

به حرص و «آز» مبر فرصت عزیز به سر / به جهل و عجب مکن عمر بی بدیل تمام

دل و دین تو ربودند و ندانستی / دین چه فرمان دهدت؟ بنده دیناری

تا زبون «طمعی»، هیچ نمی‌ارزی / تا اسیر هوسی، هیچ نمیدانی
 ز انگشت «آز»، دامن تقوا سیه مکن / این جامه چون درید، نه شایسته رفوست

.....

اما در کنار آن طرز تلقی و رفتار متقابل توده‌ها نیز در پذیرش و تن دادن آنان به چنین وضع و شرایطی و عدم اقدام آن‌ها در جهت تغییر وضع موجود، خود عاملی در استمرار و توسعه‌ی دامنه‌ی قدرت و خود کامگی حاکمان است. لذا برای رهایی و نجات از این وضعیت مردم باید قیام کنند و پروین تلاش می‌کند تا مردم را بیدار و آگاه نماید. این دیدگاه و نظر، پروین را به صاحب نظران تضاد در بحث نابرابری‌های اجتماعی نزدیک‌تر می‌کند زیرا پروین رسالت روشن‌فکری و آگاهی‌دادن به جامعه را برای خود قائل بوده و مردم و توده‌های ضعیف را به مبارزه علیه نابرابری فرا می‌خواند.

۷ - شعر دزد و قاضی:

این شعر نیز اشاره صریح و واضحی به وضع روزگار شاعر دارد. پروین بی‌عدالتی و فساد اجتماعی موجود در جامعه‌ی خویش را به خوبی ترسیم می‌کند. جامعه‌ای که قاضی در آن رشوه می‌گیرد و حکم اشتباه صادر می‌کند و حقوق دیگران را از بین می‌برد. به نظر شاعر قضاوت اشتباه قاضی، کم از دزدی ندارد چرا که حقوق دیگران را پایمال کرده و از نظر او دزدی تنها بردن اموال و دارایی مادی دیگران نیست، بلکه از بین بردن و زائل نمودن حق دیگران را نیز شامل می‌شود. و نیز اینکه طبقه‌ی میانی جامعه شریک طبقه‌ی حاکم و مسلط در نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها و فساد موجود در جامعه است:

بُرد دزدی را سوی قاضی عسس // خلق بسیاری روان از پیش و پس
 گفت قاضی کاین خطاکاری چه بود؟ // دزد گفت از مردم آزاری چه سود؟
 گفت بدکردار را بد کیفر است // گفت بدکار از منافق بهتر است
 گفت آن زرها که بُردستی کجاست؟ // من ز دیوار و تو از در می‌بری
 تو قلم بر حکم داور می‌بری // تو ربا و رشوه می‌گیری به زور
 میبرم من جامه درویش عور // شحنه، ما را دید و قاضی را ندید
 دزد زر بستند و دزد دین رهید // راستی از دیگران می‌خواستی
 میزنی خود، پشت پا بر راستی // دزدی حُکام، روز روشنست
 دزد اگر شب، گرم یغما کردنت // دیو، قاضی را به هر جا خواست بُرد
 حاجت از ما را ز راه راست بُرد // گفت در همین تلیس شماست

.....

نکته‌ای که در تمام اشعار پروین اعتصامی یافت می‌شود این است که

در اشعار وی (برابری) عدالت اجتماعی بر آزادی سیاسی ارجحیت دارد (احمدی، ۱۳۸۸: ۴۴). قطعاً این مسئله به دوره‌ی زمانی و بسترهای جامعه‌ای که پروین در آن می‌زیست و هم‌چنین به شیوه و نگرش پروین به مسائل سیاسی و اجتماعی مربوط می‌شود. نکته‌ی بعدی اینکه که در اشعار پروین به چشم می‌خورد و می‌بایستی مورد توجه قرار گیرد این است که «پروین بدبینی شدیدی نسبت به حکومت و مقامات آن داشت. برخورد وی با حکومت و نهادهای آن همیشه انتقادی است. این نگاه گاهی چنان شدید می‌شود که کجروی‌های اجتماعی و انحرافات آن را در اصل نه از افراد بزهکار بلکه ناشی از عمل حکومت و مقامات و فساد و تباهی رایج در دستگاه‌های آن می‌داند» (احمدی، ۱۳۸۸: ۴۳). در پاسخ به مشکلات سیاسی و اجتماعی که در جامعه وجود دارد، پروین تلاش می‌کند تا از طریق پند و اندرز مردم به آنچه راه و شیوه‌ی صحیح است، آنان را راهنمایی کند. او در این راه تماماً به فرهنگ و باورهای جامعه خود، توجه دارد. در واقع «نقش تعلیم و تربیت در انسان‌سازی و دغدغه پروین نسبت به اصلاح ساختارهای اخلاق جامعه، با تکیه بر دین و فرهنگ اسلامی، باعث شده تا با نگرشی اصلاحی و دقیق، درد جامعه خویش را تشخیص دهد و برای درمان آن، داروی پند و اندرز را در قالب شعر تجویز کند» (ممتحن و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

نتیجه‌گیری

پروین اعتصامی شاعری است که با محوریت قرار دادن اخلاق به انتقاد از اوضاع سیاسی - اجتماعی جامعه می‌پردازد. پرداختن به موضوعاتی همچون فقر، فساد مدیران، حقوق یتیمان، جهل و نادانی حاکم بر افکار عمومی، ستم حاکمان، حقوق محرومان و پابرهنگان، ریاکاری و تظاهر مسئولان و لزوم تعهد مدیران در انجام وظایف از مهمترین مسائل سیاسی و اجتماعی مورد توجه پروین است و در یک کلام توجه خاصی به نابرابری‌ها و بی‌عدالتی اجتماعی داشته است. در مجموع می‌توان چنین گفت که دو نوع نابرابری که در جامعه توجه پروین را به خود جلب کرده است، نابرابری‌های جنسیتی و نابرابری طبقاتی است، ولی نابرابری طبقاتی بیشتر نظر پروین را به خود جلب کرده است. پروین نابرابری جنسیتی را آن قدر در جامعه‌ی خودش حاد نمی‌دید. این امر می‌تواند به دلیل شرایط اجتماعی دوره‌ی پروین بوده که به خاطر وقایع

سیاسی فراوانی که در دوره‌ی زندگیش اتفاق افتاد و مشکلات اجتماعی که جامعه با آن دست و پنجه نرم می‌کرده و یا شاید هم در مقابل نابرابری‌های عظیم اجتماعی، نابرابری‌های جنسیتی برای او مسئله‌ی فرعی محسوب می‌شده است و دیگر اینکه چگونه در جامعه‌ای که حتی مردان هم حقوق و جایگاه برابری ندارند می‌توان صحبت از حقوق و جایگاه زن کرد. لذا شاید چنان نتیجه می‌گرفته که اگر نابرابری‌های طبقاتی و اجتماعی رفع و یا کاسته شوند، آنگاه بهتر می‌توان به معضل نابرابری‌های جنسیتی پرداخته و از حقوق آنها دفاع کرده و در نهایت از درد و رنج‌های زنان نیز کاست.

به طور کلی پروین در اشعارش، به تجلیل از مقام مادری و همسری و تشویق دانش اندوزی به منظور تربیت فرزندان شایسته پرداخته است. به نظر او زن در خانواده نقش مهم و کلیدی ایفا می‌نماید و برای همین است که به جایگاه والای زن در خانواده پرداخته و به طور کلی کانون خانواده را ارج می‌نهد. این عقیده او بر خلاف نظر فمینیست‌هایی است که معتقد اند خانه و خانه داری و اساساً خانواده مانعی است برای پیشرفت زن و عامل اساسی عقب ماندگی آنان است و در واقع خانه و خانواده قفسی است که مردها برای زن‌ها ساخته‌اند.

از اشعارش می‌توان چنین نتیجه گرفت که ریشه‌ی ظلم و ستم جنسیتی را جهل و نادانی دانسته و راه نجات از این شرایط را آموزش و کسب علم و دانش می‌داند. و هیچ زیوری را برازنده تر و مناسب تر از آن برای زنان نمی‌داند.

به طور کلی در شعر پروین، نه ترویج فرهنگ بی‌حجابی است و نه گله‌ی شکایت از پوشش اسلامی، بلکه او همه جا طرفدار فضیلت، اخلاق و معنویت و مشوق تحصیل علم و برتری علمی زنان است (محمدی، ۱۳۸۷: ۷). و این عقیده در بسیاری از اشعار پروین نمایان است. همچنین آشکارترین و بارزترین ویژگی شعر ایشان ظلم ستیزی و حمایت از محرومان و ستمدیدگان جامعه است. تا جایی که به اشعار او رنگ و بوی سیاسی- اجتماعی داده. پروین دوستدار انسان‌ها است و به خصوص انسانهای رنج کشیده و ستم دیده که نظام اجتماعی موجود عامل بدبختی و فقر آنها است، به همین خاطر است که بیشترین و بهترین اشعار وی پیرامون نابرابری‌ها و مشکلات اجتماعی می‌باشد. پروین نابرابری طبقاتی را هم ناشی از ظلم پادشاهان و هم تمایل خود توده‌ها به حفظ وضع موجود می‌دانسته که تنها راه رهایی از این شرایط را انقلاب و براندازی ظلم و اصلاح ساختارهای اجتماعی- سیاسی می‌دانست.

منابع

- ابوت، پلا و دیگران (۱۳۸۰)، «جامعه شناسی زنان»، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۷۶)، «درآمدی بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی»، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران: انتشارات دنیای مادر.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸)، «سیاست، حکومت و عدالت در شعر پروین اعتصامی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره سوم، تابستان.
- امینی، علی اکبر و فریبا مسعودی (۱۳۸۸)، «پروین اعتصامی بنیانگذار دموکراسی معرفتی»، شماره ۲۷۰-۲۶۹، بهمن و اسفند.
- آوندی، مرتضی (۱۳۷۴)، «تاریخ اجتماعی ایران»، تهران: انتشارات نگاه، جلد هشتم.
- آراسته خو، محمد (۱۳۸۱)، «نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات اجتماعی»، علمی، تهران: انتشارات چاپخش، چاپ اول.
- آرین پور، یحیی (۱۳۵۴)، «از صبا تا نیما»، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶)، «روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰»، تهران: نشر قومس.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۸۰)، «جامعه شناسی ادبیات فارسی، چاپ دوم، تبریز: انتشارات فروغ آزادی.
- جدی، اسماعیل (۱۳۸۴)، «ستم ستیزی پروین اعتصامی»، فصلنامه ادبیات فارسی، شماره ۳.
- چاوش اکبری، رحیم (۱۳۷۸)، «زندگی و شعر پروین اعتصامی»، تهران: انتشارات ثالث.
- حائری، سید هادی (۱۳۷۵)، «حدیث ناگفته: مجموع اشعار، نوشتار، گفتار و کلیات پروین اعتصامی، جلد اول، تهران: انتشارات حدیث.
- دهباشی، علی (۱۳۷۰)، «یادنامه پروین»، تهران: دنیای مادر، چاپ اول.

- دیوان پروین اعتصامی (۱۳۸۴)، تهران: نشر یاد عارف، چاپ اول.
- دبیران، حکیمه (۱۳۷۴)، «پروین، اخترآزادگی»، مجله ی فرهنگ، شماره ۱۶.
- ذوالفقاری، ابوالفضل و مسلم میرزایی (۱۳۹۰)، «نابرابری های جنسیتی و طبقاتی در اندیشه ی پروین اعتصامی»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۲، شماره ۳، بهار.
- ریترز، جورج (۱۳۸۴)، «نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر»، تهران: انتشارات علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰)، «با کاروان حله»، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی.
- سبحانی، توفیق (۱۳۸۶)، «تاریخ ادبیات ایران»، تهران: زوار.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۶)، «پروین ستاره آسمان ادب ایران»، تهران: انتشارات مشعل.
- شریعت ناصری، زهره (۱۳۸۳)، «نگاهی به زندگی نامه پروین اعتصامی»، تهران، مجله بانوان شیعه، شماره ۱.
- شمس لنگرودی، محمد، (محمد تقی جواهری گیلانی) (۱۳۸۱)، «تاریخ تحلیلی شعرنو»، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- صادقی گیوی، مریم و بهاره پرهیزگاری (۱۳۹۰)، «تبیین مولفه‌های هویت سنتی و مدرن زن در شعر پروین اعتصامی»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیستم، بهار.
- صنعتی، محمد (۱۳۸۶)، «جنسیت در شعر پروین؛ گفت و گوی لعیا درفشه با محمد صنعتی»، دو ماهنامه بخارا، شماره ۶۲، خرداد و شهریور ماه.
- طاهری، پروانه (۱۳۸۶)، «زندگی نامه شاعران و نویسندگان ایران زمین»، تهران: انتشارات معراب دانش.
- لیلا، صوفی (۱۳۸۵)، «زندگی نامه شاعران ایرانی»، تهران: نشر جاجرمی.
- فرخ زاد، پوران (۱۳۷۸)، «دانشنامه زنان فرهنگساز ایران و جهان؛ زن از کتیبه تا تاریخ»، تهران: زریاب.
- کمالی، علی (۱۳۷۹)، «مقدمه ای بر جامعه شناسی نابرابری های اجتماعی»، تهران: انتشارات سمت.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۳)، «زندگی و اندیشه ی بزرگان جامعه شناسی»، ترجمه ی محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

- کوئن، بروس (۱۳۸۶)، «درآمدی بر جامعه شناسی»، ترجمه ی محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا.
- گرت، استفانی (۱۳۸۵)، «جامعه شناسی جنسیت»، ترجمه ی کتایون بقایی، تهران: نشر دیگر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، «جامعه شناسی»، ترجمه ی حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- محمدی، فاطمه (۱۳۸۷)، «پروین اعتصامی شاعر فضیلت و انسانیت»، فصلنامه بانوان شیعه، سال پنجم، شماره ۱۵.
- محمدی، فاطمه (۱۳۸۳)، «پروین اعتصامی»؛ ماهنامه گلبرگ، شماره ۴۹، فروردین ماه، نقل شده از سایت:
- <http://www.hawzah.net/hawzah/magazines/MagArt.aspx?MagazineNumber1 D=4620 & id=39169>
- ممتحن، مهدی و گردآفرین محمدی (۱۳۹۰)، «پروین اعتصامی در گذرگاه ادبیات تعلیمی»، سال سوم، شماره دهم.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۵)، «درباره پروین اعتصامی»؛ نقل شده در روزنامه همشهری، اسفندماه.
- نامنی، محمود (۱۳۸۷)، «زندگی و اشعار پروین اعتصامی»، تهران: آسیم.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، «جویبار لحظه ها: جریانهای ادبیات معاصر فارسی نظم و نثر»، تهران: جامی.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۶)، «چشمه روشن، دیداری با شاعران»، تهران: علمی.



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېسنجی
پرتال جامع علوم انسانی